


نبض دقایق 

آشا آریا ("AshoB") 

AlmaBerry 

# دل نوشته

دل نوشته



# انجمن تک رمان

ای من روزهای دیرین؛ تو را بازمی خواهیم!





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: دل نوشته

نام اثر: نبض دقایق

نام نویسنده: آشا آریا (آشوب)

ژانر: عاشقانه، تراژدی

طراح: Almaberry

ویراستار: م. صالحی

کپیست: kiyana

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

مقدمه:

گوش‌هایم پر شده از صدای تپش.

دو نبض

یک جسم

"تاپ توپ"، "تیک تاک"

قلبم در رقابت با ساعت کم آورده.

نبض دقایق سریع‌تر می‌زند.

\*\*\*\*\*

من دختر لجبازی هستم؛

لج می‌کنم با هرچه بر مدار خوشنودی من نچرخد.

عقربه‌های ساعت را عقب می‌کشم تا هنوز برای برگشتن وقت داشته باشی.

مهم زمان جهان من است.

ایرادی ندارد اگر بیرون از خانه‌ی من ساعت‌ها از موعود بازگشت گذشته  
باشد.

\*\*\*\*\*

بیا کمی دیوانه باشیم.

مثلاً علی‌رغم دردهایمان بخندیم.

دیوانه بودن حال خوبیست.

باور کن؛ از روی تجربه می‌گوییم.

\*\*\*\*\*

جا مانده‌ام از قافله‌ی زمان،

نمی‌دانم عمر ثانیه‌ها کوتاه شده یا من دیگر رمق زیستن ندارم.

\*\*\*\*\*

یک لحظه صبر کن.

می شنوی؟

مرگش را فریاد می زند.

ساعت، مرگ ثانیه را فریاد می زند؛ اما هیچکس حواسش نیست.

اهالی این دیار فریادها را نمی شنوند.

سکوت کن؛ بلکه سکوتت به گوش کسی برسد.

\*\*\*\*\*

دلم یک فنجان آرامش می خواهد و یک عصر نارنجی و یک پنجره‌ی رو به افق.

بنشینم و آرام افول خورشیدِ اندوه را نظاره‌گر باشم.

نفسی عمیق بکشم و عطر شادیِ غوطه‌ور در آغوش باد به مشامم برسد.

چه روز دل‌انگیزی!

چه رویای شیرینی!

\*\*\*\*\*

هوا گرگ و میش است.

نه از گرگ و میش‌های دم طلوع آفتاب.

از آن گرگ و میش‌هایی که دل‌م با خودش درگیر است و نمی‌داند شاد است یا

اندوهگین!

معمولاً بعد از گرگ و میش هوایم ابری، تا حدودی بارانی می‌شود

\*\*\*\*\*

موزون و آهنگین بر تن سرد پنجره تازیانه می‌زنند قطره‌های باران و

کلاویه‌های خاک نشسته به آواز خوشش غبطه می‌خورند.

لبخندی که خودسرانه جا خوش می‌کند کنج لبمان!

ثانیه‌ها را کش بده.

می‌خواهم به کنسرت آسمان گوشِ جان فرا دهم.

\*\*\*\*\*

بگذار یک بار برای همیشه این موضوع را روشن کنیم.

تو آن‌ها را می‌سازی.

همه‌ی آن‌ها را نه اما حداقل نیمی از آن‌ها پرورانده‌ی ذهن توست.

غم‌ها را می‌گوییم.

خودت را آزار نده.

زندگی دوربرگردان ندارد.

\*\*\*\*\*

چه ترکیب‌های متضادی!

شیرین تلخ!

شاد غمزده!

زندگی آسان!

\*\*\*\*\*

بگو در خم کدام کوچه‌ی زمان در پی‌ات باشم؟

به کدامین سو گریخته‌ای؟

اما، شاید درست تر باشد که بپرسم، کجا گمات کردم؟

در کدام صفحه‌ی تقویم و به وقت کدام مشغله از تو غافل شدم؟

ای منِ روزهای دیرین؛ تو را باز می‌خواهم.

\*\*\*\*\*

شعر بگو برای من.

قول می‌دهم بیت بیتش را از بر شوم.

شعرهای عاشقانه، غمگین، امیدبخش...

هرچه دوست داری.

فرقی نمی‌کند.

قافیه و ردیف که با صدای تو در هم بیامیزند هرچه که باشد، سخت دلبرانه

می‌شود.

\*\*\*\*\*



قهوه، همیشه تلخ است.

برای همه،

اما این تویی که تصمیم می‌گیری آن را تلخ بنوشی یا همراه شکر،

قهوه‌ات را آن‌گونه بساز که به مزاج خودت خوش باشد.

قاشق‌ها نمی‌توانند حین هم زدن طعمش را عوض کنند.

\*\*\*\*\*

نفسی پر قدرت

و پدیدار شدن در پس گرد فراموشی

چند سال است؛ که در دخمه‌ی زمان به اسارت ماندی؟

عروسکی که فقط دوسال از من کوچک‌تر است.

و کودکی گم شده‌ی مرا به خاطر دارد.

\*\*\*\*\*

نور را دنبال کن.

به سرچشمه خواهی رسید.

حتی؛ اگر در آتش سرخی بسوزی، از بند تاریکی خود را رهانده‌ای

\*\*\*\*\*

در من تضادهایی است؛ که مرا چون شعری آهنگین می‌کند.

تو را نمی‌دانم؛ اما من در خزان حال و هوایم بهاریست.

\*\*\*\*\*

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی

دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

[TaakRoman.IR](http://TaakRoman.IR)

[Forums.TaakRoman.IR](http://Forums.TaakRoman.IR)

